

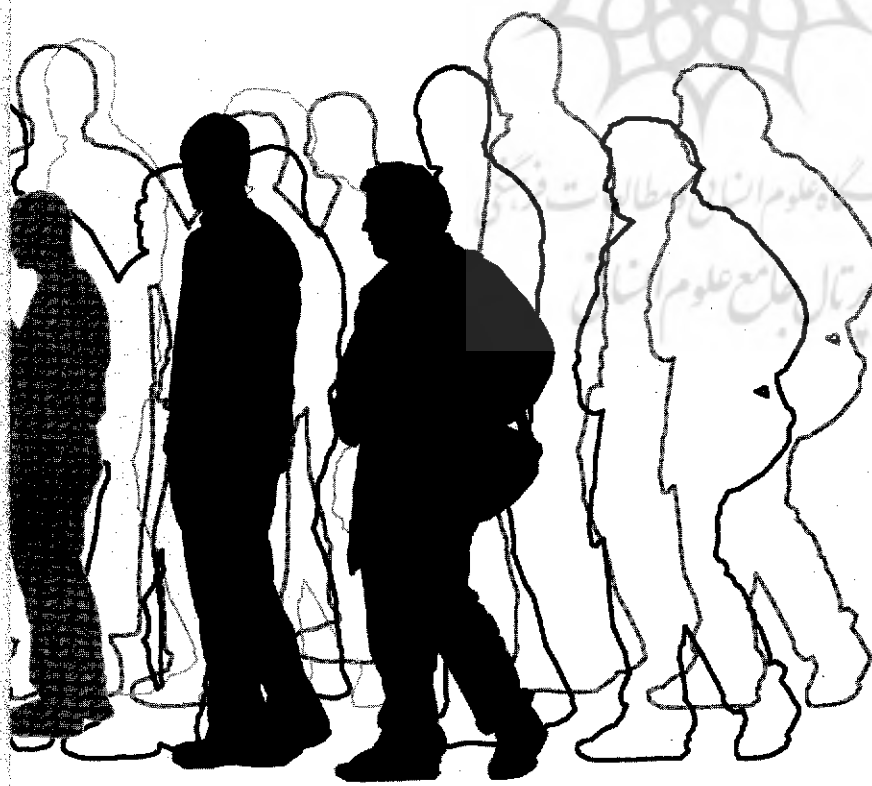
اشاره

انسان‌ها، از لحاظ شکل و اندازه‌ی بدن و رنگ پوست با یکدیگر تفاوت دارند. جسم برخی از آن‌ها سالم و برخی دیگر بیمارند. بدن برخی از انسان‌ها، در مقایسه با دیگران، برخی از فعالیت‌ها، همچون فعالیت‌های ورزشی را بهتر انجام می‌دهد. برخی از انسان‌ها از معلولیت جسمی رنج می‌برند. درک و آگاهی ما از جسممان همواره با یادآوری این نکته همراه است که انسان بودن یعنی جسم داشتن. انسان، قدرت، آمایش، ضعف، ناراحتی و عصبی بودن را احساس می‌کند. ما، برخی از انسان‌ها را جذاب، عده‌ای را زشت یا زیبا و

افراد دیگری را چاق و... تلقی می‌کنیم. بدن‌ها در همه‌جا حاضرند و جزء جدائی‌ناپذیر انسان محسوب می‌شوند. از این رو و صرفاً به علت زندگی در درون بدن (جسم) و همراه آن، اطلاعات فراوانی درباره‌ی جسم و بدن داریم. مربیان بدنسازی و دانشمندان ورزشی، به همین روش غیرحرفه‌ای، بدن انسان‌ها را می‌شناسند. اما چنین شناختی به ندرت در کار حرفه‌ای آنان نقش ایفا می‌کند. چراکه عملکرد بدن انسان‌ها چنان جایگاه مهمی در ورزش، نرمش و بدنسازی دارد که مربیان بدنسازی و دانشمندان ورزشی می‌کوشند، از منظر و چشم‌اندازی حرفه‌ای از بدن انسان‌ها آگاهی و شناخت به‌دست آورند.

از چنین منظر حرفه‌ای بوده است که مربیان بدنسازی، حداقل از قرن هیجدهم به این سو، بدن انسان را به مثابه شیئی قابل محاسبه [ترنر، ۱۹۸۴] مورد توجه قرار داده‌اند؛ شیئی که توان و عملکرد آن را می‌توان اندازه گرفت، تجزیه و تحلیل کرد و آن را بهبود بخشید. انواع ابتدایی تمرین‌های بدنی، از دهه‌ی ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۰ بر پایه‌ی انواع متفاوتی از ژیمناستیک معقول که در آمریکا به نرمش سوئیدی شهرت داشت، استوار بود. این گونه آموزش‌ها و تمرین‌های جسمانی این دیدگاه را تبلیغ می‌کردند که بدن انسان شیئی است که به دقت می‌توان توان و عملکرد آن را محاسبه کرد.

برساختگی اجتماعی بدن در تربیت بدنی و ورزش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار جامع علوم انسانی
نویسنده: دیوید کری
ترجمه: داوود خلیلی

پس از جنگ جهانی دوم، گام‌هایی که در جهت بهره‌گیری از علم برای درک و شناخت عملکرد انسان‌ها در عرصه‌ی ورزش برداشته شد، به تقویت این دیدگاه کمک کرد. در خلال دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، افق‌های علمی تازه‌ای همچون بیومکانیک، فیزیولوژی ورزش، تمرین‌های بدنی و کسب مهارت پیش روی دانشمندان و پژوهشگران گشوده شد. یافته‌های علمی جدید سبب شد، ورزشکاران برای بالا بردن قدرت و مهارت‌های خود در رقابت‌ها و میدان‌های ورزشی، از اصول و شیوه‌های علمی بهره بگیرند. مسائل و ملاحظات علمی درباره‌ی اندام انسان، از دهه‌ی ۱۹۴۰ به این سو، به گونه‌ای فزاینده برای افزایش کارایی و قدرت بدنی ورزشکاران و شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های تازه‌ای در میان مربیان ورزشی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

دیدگاه شناخت حرفه‌ای درباره‌ی اندام انسان، با درک و شناختی که ما از طریق تجربه‌ی روزمره درباره‌ی بدن خود به دست می‌آوریم، کاملاً تفاوت دارد.

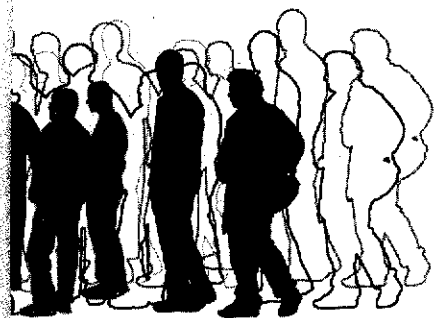
افزایش اهمیت و نقش اندام انسان‌ها در فرهنگ همگانی، تبلیغات و پیام‌های بازرگانی، افزایش توجه مردم به مسائل مرتبط با بدن خود، از تندرستی و خوش‌اندامی، و بیماری‌های همچون نارسایی قلب و گرفتگی عروق، ایدز، و سرطان، شناخت و آگاهی انسان‌ها را از جسم خود افزایش داده است. این گرایش‌ها و ملاحظات سبب شده‌اند، بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران عرصه‌ی آموزش جسمانی و ورزش، با این پرسش روبه‌رو شوند که آیا مربیان و سرپرستان تیم‌های ورزشی شناخت علمی و عینی کافی و مناسب از بدن انسان دارند یا خیر. از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این طرف، پژوهشگران و نویسندگان بسیاری همچون ریچارد تینینگ، اندرو اسپارکس، کتلین آرمور، کریس هایکلی، مایکل گارد، رابرت مه‌ین و ده‌ها پژوهشگر دیگر، درباره‌ی مسائل مرتبط با پرورش اندام و ورزش و چگونگی نگرش مربیان و سرپرستان تیم‌های ورزشی به قابلیت‌های جسمانی افراد، کتاب و مقاله نوشته و ضرورت بازنگری در دیدگاه‌های پیشین را مورد تأکید قرار داده‌اند.

پرورش اجتماعی بدن، محوری‌ترین موضوع در مقالات و کتاب‌هایی است که در دو دهه‌ی گذشته درباره‌ی آموزش بدنسازی و مسائل مرتبط با ورزش نگاشته شده‌اند. در این مقاله، نقش مدرسه و آموزش و پرورش در پرورش اجتماعی بدن بررسی شده است.

دیدگاه‌های طبیعت‌محور و پرورش‌محور درباره‌ی بدن انسان

غفلت از مقوله‌ی پرورش اجتماعی بدن و بی‌توجهی به آن، صرفاً به مربیان پرورش اندام و دانشمندان عرصه‌ی ورزش محدود نمی‌شود، بلکه تاچندی پیش، جامعه‌شناسان، مورخان و فیلسوفان نیز از پرداخت به مسائل مرتبط با جسم و بدن انسان غافل مانده بودند. بسیاری از پژوهشگران اجتماعی، به وجود انسان در قالب جامعه اذعان و اعتراف کرده‌اند، اما تعداد اندکی از آنان به تشریح نقش بدن انسان در تولید و باز تولید موازین و رفتارهای اجتماعی پرداخته‌اند. یکی از علل چنین بی‌توجهی، کامیابی علوم زیست‌شناسی و فیزیولوژی در تشریح ساختار





○ مدرسه ها از جمله نهادهای کلیدی هستند که تحول و پرورش جسم انسان در محیط آن ها نهادینه می شود

جبری این دیدگاه است. یکی از مصداق های جبری بودن این است که یک رفتار اجتماعی، همچون زمخت بودن، به عوامل بیولوژیک همچون قوی و درشت هیكل بودن نسبت داده می شود. گروه دیگری از پژوهشگران نیز در انتقاد از این دیدگاه استدلال می کنند که درک و دریافت انسان ها از بدن خود، مقوله ای است که از زندگی در اجتماعی که در آن قرار دارند، شکل می گیرد.

دیدگاه مبتنی بر نقش تعیین کننده ی جامعه در پرورش بدن انسان، بر این پایه استوار است که بیولوژی، نقشی در رفتار اجتماعی انسان ها ندارد. در مورد رفتار زمخت و خشن، پیروان نظریه ی جامعه شناختی بدن انسان چنین استدلال می کنند که شکل های متفاوت جثه و بنیه ی قوی داشتن به بروز رفتارهای متفاوت منجر می شود. در نتیجه نمی توان گفت رفتاری خشن و زمخت به طور قطع حاصل جسمی تنومند و بنیه ای قوی است. البته در مواردی، برخی از گروه های اجتماعی چنین تصور می کنند که اندامی مردانه و تنومند داشتن، لازمه و جزء جدایی ناپذیر رفتاری مردانه و زمخت داشتن است. اما باید توجه داشت، بسیاری از مردانی که جثه ی چندان تنومندی ندارد، رفتاری بسیار مردانه و زمخت از خود بروز می دهند.

از دیدگاه پژوهشگرانی که از منظر پرورشی به بدن انسان نگاه می کنند، بدن انسان نقش مهمی در شناخت چگونگی رفتار افراد و گروه ها دارد. بدن انسان از خود پیام ارسال می کند و از این فرایند در مواقعی تحت عنوان «زبان تن»^۲ یاد می شود. بدن انسان، در عین حال پیام های ارسالی از سوی دیگران، از جمله مناسب یا

و کارکرد بدن انسان بوده است. در این باره تردیدی نداریم که بدن انسان از گوشت، خون و استخوان تشکیل شده است. صحت توضیحات بیوفیزیک که درباره ی انسان ارائه می شود، انکارناپذیر به نظر می رسد. موفقیت علم بیوفیزیک، به شکل گیری و رواج دیدگاه طبیعت گرایانه درباره ی بدن انسان کمک کرده است؛ دیدگاهی که بدن انسان را پدیده ای بیولوژیک و فیزیکی تلقی می کند.

در مواقعی که دانشمندان علوم اجتماعی توجه خود را به بدن انسان معطوف داشته اند، نظریه ی آن ها بازتابی از دیدگاه طبیعت گرایانه درباره ی بدن انسان بوده است. این دیدگاه نتیجه گیری می گیرد که تفاوت میان عملکرد مردان و زنان در عرصه های ورزشی، صرفاً از عوامل بیولوژیک، از جمله قدرت بدنی (مردان قوی تر از زنان هستند) و عوامل فیزیولوژیک از جمله انگیزه (مردان مهاجم تر از زنان هستند) سرچشمه می گیرد. برای توجیه تفاوت عملکرد ورزشکاران بر پایه ی ملاحظات نژادی نیز، دیدگاه های مشابهی ارائه شده است.

پژوهشگرانی که دیدگاه طبیعت محور در قبال جسم انسان را می پذیرند، فرض را بر این می گذارند که تفاوت رفتار انسان ها با یکدیگر، از تفاوت های زیستی (بیولوژیک) سرچشمه می گیرد. به بیان دیگر، تفاوت در جنسیت، رنگ پوست، اندازه ی بدن و دیگر ویژگی های جسمانی سبب می شود، انسان ها رفتارها و باورهای متفاوتی داشته باشند.

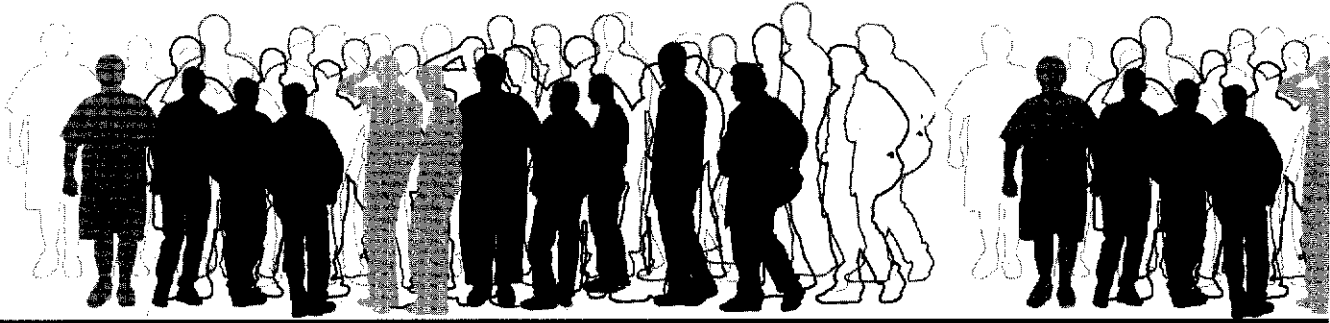
یکی دیگر از انتقادهایی که از دیدگاه طبیعت محور در تشریح رفتارها و باورهای انسان ها، به عمل می آید، ماهیت بیش از حد

نامناسب بودن شیوه ی لباس پوشیدن آن ها را دریافت می کند. در چنین مواردی، عوامل بیولوژیک و اجتماعی با یکدیگر تعامل می کنند. دیدگاه طبیعت محور درباره ی بدن، تنها بر یک سمت از این فرایند تأکید دارد و رفتار اجتماعی را به گونه ای طبیعی به بیولوژی مرتبط می دارند. به هر حال، شناخت و درک ما از بدنمان، بیانگر این واقعیت است که بدن انسان به طور هم زمان، هم در فرهنگ و هم در طبیعت، به سر می برد.

بدن در فرهنگ و طبیعت

با توجه به غالب بودن دیدگاه مبتنی بر طبیعت از بدن در جوامع غربی، این مقوله و برداشت که بدن انسان تحت تأثیر فرهنگ پرورش یا تغییر پیدا می کند، چندان قابل درک نیست. بدن افرادی که در تصادفات مصدوم شده اند، افرادی که پیوند اعضا روی آن ها صورت گرفته است، و کسانی که برای زیبایی خود را به دست جراحان می سپارند، در واقع کسانی هستند که بدن آن ها بدست جراحان بازسازی می شود.

این گونه جراحی های متداول سبب می شوند، انسان بدن خود را نوعی ماشین قلمداد کند. بدن انسان نیز همانند ماشین از اجزا و قطعاتی ترکیب یافته است که تا حدودی می توان آن ها را از بدن جدا کرد و به جای آن ها اندام های تازه ای را پیوند زد. چگونگی کار کردن بدن انسان نیز همانند کار ماشین، می تواند مورد ارزیابی و معاینه قرار گیرد و نواقص و کاستی های آن مشخص و برطرف شود. هیولای مری شلی^۳ که دکتر فرانک



اشتاین^۲ آن را خلق کرد، نمونه‌ای کلاسیک از اندیشه‌ای است که بدن انسان را ماشین به شمار می‌آورد. چنین افکار و اندیشه‌هایی درباره‌ی بدن انسان، چنان متداول و برای ما آشناست که برداشت فرهنگی از بدن، ممکن است پایه‌ای بیش به شمار نیاید.

یکی از بهترین روش‌ها برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه درک فرهنگی از بدن انسان، ارزیابی امتیازات و ارزش‌هایی است که برای شکل‌های متفاوت بدن قائل می‌شویم. بیش تر مردم در ارزیابی آگاهانه و عمیق درباره‌ی بدن انسان، ارزشگذاری و قضاوت درباره‌ی انسان‌ها را بر اساس شکل ظاهری آن‌ها، غیرعادلانه و احتمالاً اشتباه می‌دانند.

با وجود این، جوان فینکلشتاین^۳ (۱۹۹۱) بر این باور است که مفهوم شخصیت انسان‌ها تا حدود زیادی بازتاب ظاهر آنان است. ظاهر انسان‌ها نقش بسیار مهمی در تعامل و مراددهی آن‌ها با یکدیگر دارد. ظاهر انسان‌ها نه تنها به عنوان معیاری برای قضاوت درباره‌ی شخصیت انسان‌ها ملاک قرار می‌گیرد، بلکه شکل ظاهری انسان‌ها به تدریج به عنوان نشانه و معیار ارزش‌های خاص اجتماعی تلقی می‌شود. برای مثال، امروز در انگلیس و بسیاری از کشورهای جهان، بدن‌های کشیده و ورزشی، از مقبولیت بیش تری برخوردارند و نشانه‌ی سلامت، توانمندی و خویشنداری محسوب می‌شوند. همچنین، بعضی‌ها افراد بسیار عضلانی را به هیچ وجه جذاب نمی‌دانند. برای مثال، مردم کسانی را که به پرورش اندام روی می‌آورند، افرادی خود شیفته

به شمار می‌آورند که توجهی بیش از اندازه به بدن خود دارند. چاقی، به ویژه اضافه وزن بیش از حد نیز، نفرت انگیز محسوب می‌شود. در جوامع غربی، افراد چاق به عنوان افرادی تنبل، ناتوان، شکمبار و بی‌اراده به شمار می‌روند. به بیان دیگر، بدن انسان که از گوشت و خون ترکیب یافته است، در جامعه معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند. بدن انسان‌ها نیز همانند یک نمایش نامه، بازگوکننده‌ی شخصیت فردی است که در آن تجسم یافته است. در واقع، شکل ظاهری بدن انسان‌ها، از خود ایده‌ها و ارزش‌هایی را ساطع می‌کند. شکل ظاهری بدن انسان تنها یکی از موارد و نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد، بدن انسان به طور هم‌زمان موجودی فرهنگی و طبیعی است. رنگ پوست و ویژگی‌های چهره‌ی انسان‌ها نیز، با آن‌که ماهیت طبیعی دارند، اما از اهمیت فرهنگی قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردارند. شکل خاصی از راه رفتن، چگونگی ایستادن و نحوه‌ی حرکت دادن دست‌ها و سر هنگام سخن گفتن و دیگر حرکات‌های بدن، تعابیر و معانی خاصی را در زندگی روزمره‌ی انسان‌ها القا می‌کنند. در بیش تر مواقع، نشانه‌ها و پیام‌هایی که بدن انسان از خود بروز می‌دهد، جنبه‌ی ارادی ندارد و تفسیر و تبیین این پیام‌ها نیز با آگاهی همراه نیست. تعبیر و تفسیر پیام‌ها و نشانه‌های جسمانی، به طور خود به خودی و ناخودآگاه صورت می‌گیرد و جزئی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود.

این نکته حائز اهمیت است که ما به چنین تمایزی، یعنی قرار داشتن هم‌زمان بدن انسان در طبیعت و فرهنگ، به عنوان دو مقوله‌ی

متفاوت و دو قطب مخالف یکدیگر نیندیشیم. همان‌گونه که نمی‌توانیم تصور کنیم که بدون جسم خود به زندگی ادامه دهیم، تصور این که بدن انسان صرفاً ماهیتی مادی و بیولوژیک دارد و نمی‌توان هیچ‌گونه تعبیر و تفسیر غیرمادی درباره‌ی آن به عمل آورد، امری بسیار دشوار است. یکی از جایگاه‌هایی که ما در آن به خواندن و تعبیر و تفسیر علائم و نشانه‌ها و پیام‌های ارسالی بدن انسان مبادرت می‌کنیم، رسانه‌ها هستند.

رسانه‌ها، وسیله‌ای برای نمایش بدن
هرگاه مجله‌ای را باز کنید یا تلویزیونی را روشن کنید، غالباً با نمایش اندام انسان‌ها، به ویژه در قالب نمایش لباس که در واقع نمایش اندام انسان‌ها نیز هست، روبه‌رو می‌شوید. در بیش تر مواقع، نمایش اندام انسان‌ها با هدف تبلیغ تجاری و برای فروش انواع کالاها صورت می‌گیرد. در برخی از مواقع روی صفحه‌ی تلویزیون، فردی کالایی را تبلیغ می‌کند که ارتباط آشکاری بین اندام او و آن کالا وجود دارد. بارزترین نمونه‌ی آن، تبلیغ لباس و کفش ورزشی است.

در مواردی نیز، هیچ‌گونه ارتباط مشهود و محسوسی بین اندام انسانی که به تبلیغ کالا مبادرت می‌کند و کالا مشاهده نمی‌شود. در واقع هدف آن است که از طریق اندام انسانی، توجه ما به تبلیغ و پیام بازرگانی جلب شود. در این گونه پیام‌ها تلاش می‌شود، ارتباط خاصی بین شکل اندام و بدن فرد و کالای تبلیغی برقرار شود. نمونه‌ی چنین تبلیغی می‌تواند نشان دادن یک فرد ورزشکار و قوی بنیه باشد که یک

شرکت بیمه را تبلیغ می‌کند؛ چون شرکت تبلیغاتی می‌خواهد چنین القا کند که شرکت بیمه نیز همانند این فرد ورزشکار و قوی هیکل، مؤسسه‌ای مقتدر، موفق، با استعداد و چالاک است.

در مواقعی که از شکل و وضعیت ظاهری بدن انسان‌ها به عنوان وسیله‌ای برای فروش کالا استفاده می‌شود، همه‌ی ارزش‌های اجتماعی مرتبط با اندازه و شکل بدن انسان در یکدیگر ادغام می‌شوند و برای آن‌که کالا به فروش برود، شکل تازه‌ای از بدن انسان در معرض تماشای مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد.

در جوامع مصرفی، درک و برداشت ما از خودمان در ارتباط با جامعه، تنها از طریق انتخاب و تصمیم‌گیری بی‌وقفه امکانپذیر است، پژوهشگران بر این باورند که مردم به علت فقدان نقش ثابت سنتی، ناگزیرند همواره شکل عوض کنند. خرید کالا، مصرف آن و به دور انداختن آن، در واقع محور اصلی فرایند پیچیده‌ی شکل‌دهی بی‌وقفه به ظاهر خود، توسط انسان‌های مصرف‌گراست. فعالیت‌های تبلیغاتی، در راستای فراهم آوردن مواد و کالاهای لازم برای تغییر شکل ظاهری بی‌وقفه انسان‌ها صورت می‌گیرند. چون با عرضه‌ی کالاهای جدید، گزینه‌های متفاوتی برای افراد به منظور ایجاد ظاهر و شخصیتی متفاوت از شخصیت و ظاهر پیشین آن‌ها فراهم می‌آید.

مردم کالاهایی را که از رسانه‌ها تبلیغ می‌شوند، بدون تأمل و ارزیابی خریداری نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند، کالاهایی را انتخاب کنند که به نظر آن‌ها با شخصیت و جایگاه اجتماعی‌شان سازگاری دارد. در

جوامع مصرفی، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در شکل دادن هویت افراد توسط خود آنان ایفا می‌کنند. پیام‌های بازرگانی، با ایجاد ارتباط میان افکار و اندیشه‌هایی که ارتباط چندانی با یکدیگر ندارند، به گونه‌ای تلویحی و پنهان، تأثیرهای ایدئولوژیک بر جای می‌گذارند و برای فروش کالا، به ایجاد معانی و تعبیر خاصی پیرامون کالاهای مصرفی مبادرت می‌کنند.

هریک از ما ممکن است از یک پیام خاص بازرگانی برداشت و تفسیری متفاوت از دیگران به عمل آوریم. اما برای آن‌که پیام بازرگانی مؤثر واقع شود و مردم را به خرید کالای موردنظر تشویق و ترغیب کند، باید حاوی تعبیر خاص و معینی باشد. تصویرهای پخش شده از تلویزیون برای تبلیغ یک کالای خاص، در واقع همانند یک پازل (جورجین) است که تا قطعات آن به درستی در کنار یکدیگر چیده نشوند، نمی‌توان به تعبیر و معانی نهفته در آن پی برد. شرکت‌ها و مؤسسات تبلیغاتی، برای مقابله با برداشت نادرست از سوی مخاطبان، می‌کوشند تا گروه خاصی از آن‌ها را مخاطب قرار دهند.

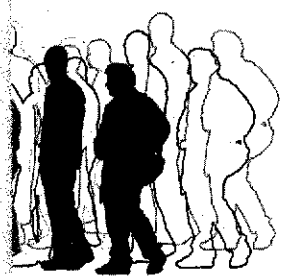
یکی دیگر از ویژگی‌های پیام‌های بازرگانی که نقش مهمی در ترغیب مصرف‌کنندگان برای خرید کالای تبلیغ شده ایفا می‌کند، باور نداشتن دقیق مصرف‌کنندگان به نکات و مسائلی است که درباره‌ی یک کالای خاص به آن‌ها اشاره می‌شود. برای مثال، مصرف‌کنندگان می‌دانند که شوینده‌ها تقریباً مشابه یکدیگرند و شوینده‌ای وجود ندارد که لباس‌ها یا ظرف‌ها را واقعاً از شوینده‌های دیگر تمیزتر بشوید. یا این‌که با نوشیدن کوکاکولا، نشاط و انرژی بیش‌تری در مقایسه با نوشابه‌های دیگر در انسان ایجاد نمی‌شود.

نقش مدرسه در شکل دادن به بدن دانش‌آموزان

گرچه جامعه‌شناسان در مطالعات خود در مقایسه با گذشته، توجه بیش‌تری به بدن انسان نشان می‌دهند، اما نقش مدرسه‌ها که در واقع جایگاه و مکان اصلی پرورش جسم و اندام دانش‌آموزان هستند، تا حدودی نادیده گرفته می‌شود. همچنین، گرچه ورزش و به‌ویژه تربیت‌بدنی مباحث عمده‌ای محسوب می‌شوند، اما جامعه‌شناسان در بررسی‌های خود همچنان این مباحث را در حاشیه قرار می‌دهند. با توجه به اهمیت رسانه‌هایی که به ورزش اختصاص دارند و صفت قابل ملاحظه‌ای که پیرامون فعالیت‌های ورزشی پدید آمده است، جای بسی شگفتی است که در برخی از جوامع غربی، از جمله انگلیس، جامعه‌شناسان توجه لازم را به این مسائل نشان نمی‌دهند. البته بی‌توجهی به ورزش در مدرسه‌ها در جوامع غربی چندان شگفت‌آور نیست، چون پرورش جسم در مدرسه‌ها در این گونه جوامع در مقایسه با دیگر مواد درسی و آموزشی، از اهمیت کم‌تری برخوردار است.

مارسل موس^۹، تصویر روشن‌تری از اهمیت فعالیت‌های آموزشی در ایجاد معانی گوناگون از «تکنیک‌های بدن»^{۱۰} ارائه داده است. این پژوهشگر (۱۹۷۳)، بر پایه‌ی شواهد و مستندات مردم‌شناختی چنین استدلال می‌کند که بدن انسان یک مقوله‌ی ثابت یولوژیک نیست. وی بر این باور است که بدن انسان براساس فعالیت‌های روزمره شکل می‌گیرد و این موضوع به یک فرهنگ یا جامعه‌ی خاص محدود نیست، بلکه در همه‌ی

○ مدرسه نهادی است که می‌تواند، به تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان، یعنی نیروی کار آینده‌ی کشور، کمک کند و نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را تأمین سازد



جوامع چنین وضعیتی حاکم است. البته چنین تصویری با واقعیت سازگار نیست. چون فعالیت‌های اصلی، همچون خوابیدن، استراحت کردن و مراقبت از بدن، از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر تفاوت می‌کند. همین تفاوت‌های فرهنگی سبب می‌شوند، بدن انسان‌ها در جوامع متفاوت در هنگام راه رفتن، دویدن، رقص، بالا و پائین پریدن، بالا رفتن و پائین آمدن از ارتفاعات، شنا و حرکاتی که با اعمال زور و فشار همراه هستند، شکل متفاوتی به خود بگیرند.

مارسل موس، واژه‌ی آموزش را در گستره‌ای وسیع‌تر از آموزش‌های سازمان‌یافته و رسمی که در مدرسه‌ها ارائه می‌شوند، به کار برده است. بررسی‌ها و تجزیه و تحلیل‌های وی درباره‌ی تکنیک‌های بدن‌حکایت از آن دارد که حرکات‌های جسمانی ما، از حرکات‌های روزمره گرفته تا حرکات تخصصی و پیچیده، در ردیف فعالیت‌هایی قرار دارند که انسان آن‌ها را از دیگران فرا گرفته است. به همین علت، فراگیری این حرکات از دیگران، در واقع نوعی فراگیری فرهنگی است. وی می‌گوید، در همه‌ی جوامع فراگیری حرکات بدن، فرایندی است که جزئی از زندگی روزمره‌ی انسان‌ها محسوب می‌شود. وی در بررسی‌های خود، ماهیت اجتماعی فراگیری حرکات بدن را که نوعی یادگیری تقلیدی است، به خوبی نشان می‌دهد. مارسل موس در عین حال بر این باور است که تکنیک‌های بدن، هم درون یک جامعه و هم در جوامع متفاوت با یکدیگر فرق دارند. افزون بر این، شکل‌های گوناگون حرکات بدن، بیانگر مراحل متفاوتی از زندگی هستند و به همین علت می‌توان

گفت، این‌گونه حرکات حالت تکاملی دارند. پژوهشگر دیگری به نام کوپس شیکینگ^۱ (۱۹۹۱) با تأکید بر دیدگاه موس درباره‌ی تفاوت حرکات بدن در جوامع معاصر غربی از جمله انگلیس، چنین استدلال می‌کند که بدن انسان و سرمایه‌گذاری مادی به عمل آمده در آن، نقش مهمی در پدید آمدن نوعی نابرابری اجتماعی ایفا می‌کند. وی در یافته‌های خود، بر این‌گونه نابرابری‌ها در طبقات متفاوت اجتماعی و میان مردان و زنان تأکید می‌ورزد. او می‌گوید، گروه‌های گوناگون اجتماعی، سرمایه‌گذاری متفاوتی روی بدن خود به عمل می‌آورند و این سرمایه‌گذاری با توجه به نیاز آن‌ها به کار برای تأمین نیازهای اولیه و اساسی، همچون سرپناه، غذا و امنیت، با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کند.

به گفته‌ی شیلینگ، افراد نیازمند بدن خود را ابزار و وسیله‌ای برای تأمین منابع اساسی برای ادامه‌ی حیات به شمار می‌آورند و بارزترین موارد استفاده از بدن برای تأمین معاش، کارهای بدنی کارگران است. در نتیجه، این‌گونه افراد از بدن و جسم خود کم‌تر برای فعالیت‌های فیزیکی غیرضروری استفاده می‌کنند.

این پژوهشگر عقیده دارد، سرمایه‌گذاری اقشار ثروتمند در بدن فرزندان خود برای آموزش انواع ورزش‌های پرهزینه و فرا گرفتن رفتار و حرکاتی که از ویژگی‌های طبقات برتر جامعه است، این امکان را برای فرزندان‌شان فراهم می‌آورد که در آینده، از این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها بهره‌برداری اجتماعی و فرهنگی داشته باشند. شیلینگ معتقد است، فرایند آموزش و پرورش اندام و بدن انسان،

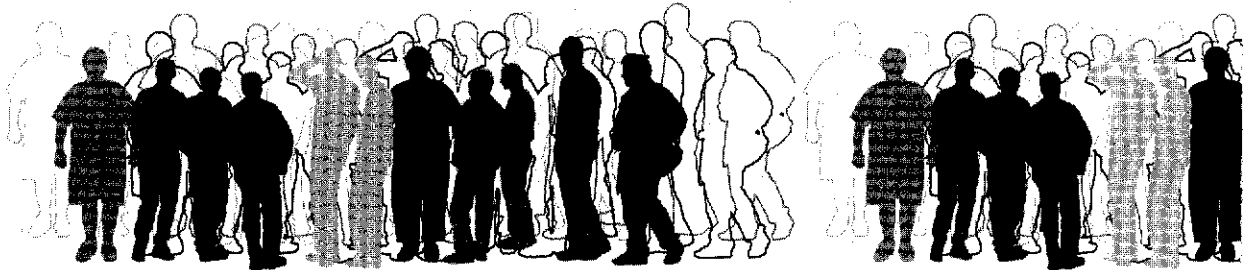
نقش مهمی در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند و به همین علت باید پذیرفت که بدن انسان مقوله‌ای ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه با سرمایه‌گذاری مادی و ممارست و پیگیری می‌توان آن را متحول کرد.

مدرسه‌ها از جمله نهادهای کلیدی و مهمی هستند که تحول و پرورش جسم انسان در محیط آن‌ها نهادینه می‌شود. نکته‌ی مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، ضرورت تربیت و پرورش بدن شهروندان جوامع مصرفی است؛ چون در پرتو جسم سالم و ورزیده است که می‌توان بهره‌وری اقتصادی را تضمین کرد. مدرسه نهادی است که می‌تواند، به تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان، یعنی نیروی کار آینده‌ی کشور، کمک کند و نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را تأمین سازد.

ورزش در خدمت پرورش بدن

ورزش، نمونه و مثال گویایی در زمینه‌ی پرورش اجتماعی بدن محسوب می‌شود. چون به گونه‌ای آشکار با کسب مهارت‌های جسمانی سروکار دارد و به افراد این امکان را می‌دهد که به شیوه‌ای از قبل تعیین و مشخص شده، به حرکات جسمانی بپردازند. همه‌ی ورزش‌ها با همین فرایند همراه هستند، چون از ورزشکاران می‌خواهند، تکنیک‌هایی را فرا گیرند، قوانین و مقرراتی را رعایت کنند و تصمیماتی راهبردی اتخاذ نمایند.

ورزش‌های گروهی مصداق و نمونه‌ی بارز نکته‌ای هستند که میشل فوکو^۲ از آن با عنوان «فناوری انضباط» یاد کرده است. فوکو باور دارد، با بهره‌گیری از فناوری انضباط که با



ایجاد محدودیت و فراهم آوردن تسهیلات و امکاناتی برای بدن همراه است، می توان کارکرد بدن انسان را تنظیم و ساماندهی کرد. نظریه پردازان ورزشی بر این عقیده اند که ورزش های گروهی در واقع فعالیت هایی قاعده مند محسوب می شوند. مقررات حاکم بر ورزش ها و بازی های گروهی، نوع حرکاتی را که ورزشکار باید از خود نشان دهد، مشخص می سازد. در راستا و چارچوب این قواعد و مقررات است که ورزشکاران و مربیان آنها، فنون و راهبردهای را که ممکن است سبب پیروزی آنها شوند، به کار می گیرند. در مسابقات ورزشی، فضا و زمان مسابقه براساس مقررات تعیین می شود و ورزشکاران ناگزیرند، در محدوده ی مکانی و زمانی خاصی که برای همین منظور مشخص شده است، مهارت خود را به نمایش بگذارند.

کاربردهای پرورش اندام و ورزش

شناختی که ما از بدن خود داریم، با توجه به یافته های علمی و نتایج تحقیقات پژوهشگران، شناختی چندان دقیق و منطبق با واقعیت نیست. یافته های جدید در زمینه ی بیومکانیک، فیزیولوژی و کسب مهارت سبب شده است، کارایی و قدرت نمایی ورزشکاران در میدان های ورزشی به میزان چشمگیری افزایش پیدا کند. در این میان، هستند کسانی که معتقدند، برخلاف نظر دانشمندان و پژوهشگران، شناخت و درک صرفاً علمی از بدن انسان نمی تواند شالوده ی مناسبی برای آموزش مهارت های جسمانی، ورزشی و پرورش اندام باشد. بررسی های جامعه شناختی نشان می دهند که جسم انسان

صرفاً ماهیت مادی و طبیعی ندارد، بلکه با فرهنگ نیز درهم آمیخته است. از این منظر می توان گفت، فرایند آموزش های فیزیکی نقش مهمی در پرورش و ساخت اجتماعی بدن ایفا می کنند.

افسانه زدایی

یکی از کاربردهای مفید دانش بیوفیزیکی، کمک به مردم برای کسب شناخت بهتر و دقیق تری از منابع بیولوژیک و فیزیکی تندرستی و سلامت جسمانی است. از طریق چنین شناختی، افسانه های گمراه کننده و زیانباری چون این باور قدیمی که ورزش منظم مانع از آن می شود که انسان دچار سرماخوردگی شود، بی اعتبار می شوند. نمونه ی دیگر این گونه باورهای بی پایه که رسانه ها در شکل گیری آن نقش مهمی داشته اند، این تصور است که افراد لاغر و کشیده ضرورتاً افرادی سالم تر و جذاب ترند و با همه ی مردم به راحتی کنار می آیند.

فراهم آوردن انواع دیگری از پرورش جسمانی

چنانچه بپذیریم که بدن انسان به طور هم زمان حیاتی مادی- طبیعی و فرهنگی را تجربه می کند، در آن صورت می توان از انواع دیگری از آموزش و پرورش جسمانی سخن به میان آورد. از جنگ جهانی دوم به این طرف، آموزش و پرورش جسمانی در مدرسه های انگلیس بیش تر روی فعالیت های ورزشی متمرکز بوده است. هواداران دیدگاه طبیعی، تکیه بر ورزش در مدرسه ها را از آن جهت

برگزیده اند که با بهره گیری از دانش بیوفیزیکی و یاد دادن مهارت های ورزشی و تمرین های منظم، به سادگی می توان عملکرد ورزشکاران را در میدان های ورزشی و رقابت های فردی و جمعی مشاهده کرد. پذیرش چنین رویکردی مانع از آن می شود که مسائلی همچون خشونت در ورزش، مصدوم شدن، و تحمل رنج و مشقات تمرین ها در مسابقات را مورد انتقاد قرار داد. اما با نگرشی جامعه شناختی به بدن، می توان برای این گونه مسائل پاسخ هایی پیدا کرد و از بروز آنها جلوگیری به عمل آورد.

نکته ی پایانی این که دانش و شناختی که هر یک از ما از بدن خود داریم، می تواند نقطه ی آغاز مناسبی برای آموزش و فراگیری پرورش جسمی باشد. برای آن که مربیان پرورشی بتوانند از شناخت و درک انسان ها از جسم خود برای پیشبرد کار آموزشی خود بهره ی مناسب تری بگیرند، باید بدانند که تلقی از بدن انسان به عنوان شینی کاملاً قابل محاسبه، نمی تواند به آنها در تحقق هدف هایشان کمک کند. مربیان پرورشی اگر می خواهند مسائلی را به شاگردان خود آموزش دهند، باید دیدگاه های آنها را درباره ی جسم خود مورد توجه قرار دهند.

زیر نویس:

1. David Kirk
2. Body language
3. Mary shelley
4. Dr.Frank enstien
5. Joanne Finklestien
6. Marcel Mauss
7. Techniques of the body
8. Chris Shilling
9. Michel Foucault
10. Disciplinary Technology

منبع:

این مقاله ترجمه ای است از: Kirk, David(2002) the social construction of the body in physical education and sport, in Anthony laker(ed) the sociology of sport and physical education: An introductory reader, uk:Routledge.

